

# نسبت میان دموکراسی و ولایت فقیه در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ساعد ترسه<sup>۱</sup> دکتر سیدطه موسوی میرکلایی<sup>۲</sup>

چکیده

ولایت فقیه جایگاهی بس رفیع در فقه اسلام ( مذهب تشیع ) دارد، که بر اساس معیارهای دین اسلام تبلور یافته است. تأثیر چشم گیر نظریه ولایت فقیه به عنوان یکی از مقوله‌های کلیدی زندگی سیاسی در جوامع اسلامی از یک سو و شبهه تناقض داشتن ولایت فقیه با دموکراسی از سوی دیگر، ضرورت این سؤال را مطرح ساخته است، که چه نسبتی بین دموکراسی و ولایت فقیه در جوامع اسلامی وجود دارد؟ در این زمینه نوشتار حاضر بر آن است که در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت میان ولایت فقیه و دموکراسی را مورد بحث و بررسی قرار دهد. پس از بررسی اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصول پنجاه و ششم، یکصد و هفتم، یکصد و دهم و یکصد و یازدهم و همچنین اصول و ارزش‌های دموکراسی، اینگونه نمایان می شود که نه تنها دموکراسی و ولایت فقیه با هم منافاتی ندارند، بلکه مقوم یکدیگر بوده و مفاهیمی قابل جمع هستند.

واژگان کلیدی: دموکراسی، ولایت فقیه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری اسلامی ایران، جوامع اسلامی.

<sup>۱</sup>-دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری

<sup>۲</sup>، استادیار حقوق عمومی و بین الملل دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری دادگستری تهران.

## مقدمه

طرح ولایت فقیه به عنوان یکی از اصول قانون اساسی تا به امروز مباحث زیادی در پی داشته است. یکی از مهمترین مباحث در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بحث رابطه بین دموکراسی و ولایت فقیه است. در این پژوهش پرسش اصلی این است که چه رابطه‌ای بین این دو مفهوم وجود دارد؟ آیا این دو با هم سازگاری و تناسب دارند یا متعارضند؟ پرسش فوق از این جهت رخ می‌نماید که بر اساس اصول مربوط به ولایت فقیه حاکمیت، ویژه فقیه است، در حالی که بر اساس حق حاکمیت مردم (دموکراسی) مشروعیت سیاسی حکومت منتسب به مردم و آرای آنان است و زمانی می‌تواند بر مردم حکمرانی کند که برگزیده خود آنان باشد. در این مقاله مفروض ما آن است که مستند به اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ولی فقیه برگزیده مردم است و فرضیه پژوهش نیز این است که میان ولایت فقیه و دموکراسی با توجه به اصول ۵۶، ۱۰۷، ۱۱۰ و ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منافاتی وجود ندارد. در این خصوص پژوهشی که به صورت موردی و جزئی نسبت میان دموکراسی و ولایت فقیه را در چارچوب اصول قانون اساسی مورد بحث و بررسی قرار دهد صورت نگرفته است. با بررسی‌ها و مطالعات انجام شده در این زمینه و نیز با مراجعه به مراکز علمی-پژوهشی و پایگاه‌های اطلاع رسانی برخی مراکز پژوهشی مهم، خلأ بسیاری در این زمینه مشهود است. و پژوهش حاضر با توجه به اینکه تاکنون تحقیقی در این حیطه صورت نگرفته است دارای نوآوری می‌باشد.

## ۱. تبیین مفاهیم و اصطلاحات

بررسی نسبت میان دموکراسی و ولایت فقیه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران موضوع اساسی و مهمی است که همواره در جامعه ضرورت آن وجود دارد. با پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سیاسی منتج از آن بر پایه ولایت فقیه بنا شده است، هرچند از دیرباز در منشأ مشروعیت به ویژه حدود اختیارات ولی فقیه اختلافی بین فقها وجود داشت، اما پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) به اصل مترقی ولایت فقیه اعتبار قانونی بخشید و بر اساس قانون اساسی ما ولی فقیه عادل در رأس نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت. در بررسی نسبت



میان دموکراسی و ولایت فقیه، متفکران صاحب نظر در این زمینه، با توجه به تعریفی که از دموکراسی ارائه کرده‌اند، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در پژوهش حاضر ابتدا به طور مختصر به بیان مفهوم دموکراسی و ولایت فقیه می‌پردازیم و سپس نسبت این دو مفهوم را به طور کلی و النهایه در قانون اساسی شرح خواهیم داد.

### ۱-۱. مفهوم دموکراسی

واژه دموکراسی<sup>۱</sup> از ریشه یونانی گرفته شده است؛ که خود از دو واژه ترکیب شده است «democratia» به معنای مردم و «demos» به معنای حکومت کردن، از این رو دموکراسی یعنی حکومت مردمی. در فارسی لفظ مردم سالاری در برابر آن به کار می‌رود. از دیدگاه برخی از اندیشمندان همانند حسین بشیریه در کتاب خود تحت عنوان آموزش دانش سیاسی<sup>۲</sup>، بر این عقیده‌اند که دموکراسی مفهوم نسبی است، از این رو نمی‌توان حکومت را به شکل دموکراتیک یا غیردموکراتیک خواند. مهمترین مبانی دموکراسی عبارت است از:

۱- اصل رضایت عامه ۲- تفکیک قوا ۳- قانون و قانون‌گرایی ۴- مشروعیت مردمی ۵- قدرتمندی جامعه مدنی ۶- برابری مدنی ۷- حقوق بشر.<sup>۳</sup>

حکومت دموکراتیک بر اساس این مبانی فکری دارای اصول و ویژگی‌هایی چند است: حقوق مدنی، اصل نمایندگی، حکومت جمهوری، تفکیک قوا، نظارت قوا بر یکدیگر، مسئولیت‌پذیری حکام و مقامات سیاسی، تشکیل دولت و نیز تصمیم‌گیری بر اساس اصول مردم سالارانه.<sup>۴</sup>

در یک جمع‌بندی دموکراسی در حوزه خاص سیاسی اشاره می‌کند به «فرصت شهروندان کشور برای مشارکت آزادانه در تصمیمات سیاسی. هرچند "کارل پوپر" از نظریه پردازان دموکراسی، حاکمیت اراده عمومی را در دموکراسی منکر است و آن را یک مغالطه می‌داند. به عقیده او دموکراسی تنها یک ساز و کار از نظام سیاسی است که به وسیله آن می‌توان

<sup>۱</sup> democracy

<sup>۲</sup> بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران، موسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۲۴۳.

<sup>۳</sup> بشیریه، حسین، همان، ۲۰.

<sup>۴</sup> بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیست و یکم، جلد ۲، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۲۷.

حکومت‌های نامطلوب و دیکتاتور را از مسند قدرت به زیر کشید.<sup>۱</sup> پس در این نگاه دموکراسی‌ها حاکمیت عامه نیستند؛ بلکه نهادهایی هستند که خود را از خطر دیکتاتوری‌ها حفظ می‌کنند؛ و عامه مردم از همین رهگذر در سرنوشت سیاسی خود دخالت و نفوذ دارند.<sup>۲</sup> از بررسی مجموعه مطالب گسترده‌ای که پیرامون دموکراسی وجود دارد این واقعیت نمایان می‌شود که این اصطلاح همچون بسیاری از مفاهیم، در علوم اجتماعی، تعریفی جامع و مانع و تعاریف زیاد و معانی متفاوتی از آن ارائه شده است. به طور کلی می‌توان یکی از این تعاریف را در دو دسته تقسیم بندی کرد:

الف) برخی از این تعاریف دموکراسی را نوعی هدف و ارزش می‌دانند. در این تفکر دموکراسی بر مبنای اصول و ارزش‌های خاص استوار است که مهمترین شاخص‌های آن عبارت‌اند از:

۱- نسبی‌گرایی: یکی از ویژگی‌های دموکراسی این است که به حقایق ثابت و مطلق، به ویژه در امر قانون‌گذاری اعتقاد ندارد. در چنین نظامی قوانین ناشی از خواست انسان‌ها و محصول عقل ابزاری است و ارتباطی به ماوراءطبیعت و وحی ندارد. نسبی‌گرایی در دو عرصه تنوع و چندگانگی عقاید، و تکثر سیاسی نمود پیدا می‌کند.<sup>۳</sup>

۲- مشروعیت مردمی: در دموکراسی مشروعیت حکومت و قوانین مبتنی بر خواست و رضایت مردم است و مردم قدرت و مشروعیت را به دستگاه حکومتی و رئیس حکومت می‌بخشند و فقط قدرتی که از مسیر اراده و خواست عمومی مردم به فرد واگذار شود مشروعیت دارد و دیگر مسیرهای انتقال قدرت رسمیت ندارد.<sup>۴</sup>

ب) گروه دیگر، رویکردها و تعاریفی است که دموکراسی را تنها مشابه یک «روش» برای توزیع قدرت سیاسی و ابزار و سازوکار صوری برای تصمیم‌گیری می‌دانند. دموکراسی به

<sup>۴</sup>. ریموند پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۵.

<sup>۵</sup>. بیات، عبدالرسول، فرهنگ معاصر، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱.

<sup>۶</sup>. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، فلسفه سیاست، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷.

<sup>۸</sup>. همان.

عنوان روش، در پی به حداقل رساندن خطاهای مدیریت جامعه و به حداکثر رساندن مشارکت مردم و کاهش دادن نقش افراد، به عنوان فرد، در تصمیم گیری‌های سیاسی است.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. مفهوم ولایت فقیه

کلمه «فقه» در لغت به معنای آگاهی و دانایی است.<sup>۲</sup> «فقه» در اصطلاح به معنای علم و آگاهی دقیق نسبت به علوم دین و احکام الهی و توان استنباط آنها از طریق ادله تفصیلی (کتاب، سنت، عقل، اجماع) است.<sup>۳</sup> فقه یکی از شاخه‌های علوم دینی و عبارت است از: «علم به احکام شرعی، از طریق استنباط و اجتهاد».<sup>۴</sup> «فقیه» کسی است که در علوم اسلامی تخصص دارد و احکام الهی را از ادله آن استنباط می‌کند. «ولایت» معانی مختلفی دارد ریشه لغوی آن به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء ولایت پدید می‌آید.<sup>۵</sup> ولایت به تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود:

### ۱-۲-۱. ولایت تکوینی

«ولایت تکوینی» به معنای تصرف در موجودات و امور تکوینی است. چنین ولایتی از آن خداست. اصل پیدایش، تغییر و بقای همه موجودات به دست اوست. و همه تحت اراده و قدرت خدا قرار دارند. خدای متعال مرتبه‌ای از این ولایت را به برخی از بندگانش اعطا می‌کند. معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء از آثار همین ولایت تکوینی است. آنچه در ولایت فقیه مطرح است، «ولایت تکوینی» نیست.<sup>۶</sup>

۲. همان.

۳. ابن فارسی، معجم المقابیس اللغه، جلد ۴، قاهره، نشر دارالفکر، ۱۳۷۱، ص ۴۲۲.

۴. میراحمدی زاده، مصطفی، رابطه فقه و حقوق، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰، ص ۲۲.

۵. همان.

۶. اصفهانی، راغب، المفردات فی غرایب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، نشر المکتبه

المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۸۳، ص ۵۳۳.

۷. همان.

## ۱-۲-۲. ولایت تشریحی

کلمه تشریح از کلمه شرع است که به معنی طریق، روش و راه آمده است. شارع از نظر لغت راه آشکاری است که همه از آن عبور می کنند. شریعه راهی است که آدمی با تعقیب به سطح آب هدایت می شود و به آب زلال دست می یابد و در اصطلاح کلامی شریعت (جمع شرایع) عبارت است از طریقه واضح و شامل احکام و سنتی است که خداوند آن را برای بندگان معین کرده است. تشریح از کلمه شرع آمده است و به معنای راه اندازی و به عبارت ساده تر قانون گذاری است که از سوی خداوند انجام می شود و شارع دین کسی است که راه خدایی را به افراد می نمایاند و آن را آشکار می سازد.<sup>۱</sup>

منظور از ولایت تشریحی این است که خدای سبحان با جعل قوانین نورانی، انسانها را از ظلمت گناه به نور اطاعت، هدایت می کند و آن همان جعل و ابلاغ احکام تکلیفی مانند نماز یا احکام وضعی مانند طهارت در عبادات، صحت و فساد عقود و ایقاعات در معاملات است. <sup>۲</sup> منظور از ولایت تشریحی این است که خدای سبحان احکام تکلیفی مانند نماز یا احکام وضعی مانند طهارت در عبادات و صحت و فساد عقود و ایقاعات در معاملات را جعل و ابلاغ می کند.

بعد از بیان تعاریف بالا که از ولایت تکوینی و تشریحی ارائه دادیم اکنون به تعریف مفهوم ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه می پردازیم. «ولایت فقیه» یعنی رهبری سیاسی جامعه اسلامی به وسیله فقیه عادل و با تقوا و دارای شرایط لازم رهبری. «مطلقه»<sup>۳</sup> در نظامهای سیاسی غالباً به رژیمهای فاقد قانون، گفته می شود؛ ولی در نظام «ولایت فقیه» مفهوم و معنای دیگری دارد: ۱- یکی از معنای «ولایت مطلقه فقیه» این است که حوزه اختیارات فقیه محدود و مقید به عرصه خاصی مانند امر قضاوت و امور حسبه نیست بلکه شامل همه امور اجتماعی می شود و در واقع رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه را در بر می گیرد. در این معنا «ولایت مطلقه»

<sup>۱۳</sup>. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، چاپ اول، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳، ص ۴۳۳.

<sup>۱۴</sup>. روحانی، هادی، نگاهی به مساله ولایت، چاپ اول، قم، نشر شفق، ۱۳۶۶، صص ۱۰۱-۱۰۶.



همان معنایی را دارد که امروزه از «ولایت فقیه» فهمیده می شود و افزوده شدن کلمه مطلقه چیزی بر آن نمی افزاید. بلکه صرفاً نقش توضیحی و تأکیدی دارد.<sup>۱</sup>

۲- معنای دیگر آن است که اگر «مصلح اهم اجتماعی» مسلمانان، با یکی از احکام اولیه شرعی که از نظر اهمیت در رتبه پایین تری قرار دارد در تزامن باشد ولی فقیه که موظف به حفظ مصالح عالیّه جامعه اسلامی است با حفظ مصالح اهم آن می تواند؛ بلکه باید به طور موقت آن حکم شرعی اول را تعطیل کند و مصالح اهم جامعه را بر آن مقدم بدارد. به عنوان مثال در فقه اسلامی، تخریب مسجد حرام است؛ اکنون اگر به تخریب مسجدی جهت خیابان کشی حاجت افتاد چه باید کرد؟ دیدگاه مخالف ولایت مطلقه بر آن است که صرف مصلحت اهم اجتماعی، مجوز تخریب مسجد و امثال آن نیست و تا زمانی که کار به ضرورت نرسد، نمی توان دست به کاری زد؛ لیکن بر اساس نظریه «ولایت مطلقه» لازم نیست حکومت اسلامی آنقدر صبر کند که برای جامعه مشکلات زیادی فراهم شود و کارد به استخوان برسد تا آن گاه از سر ناچاری و برای خروج از بن بست و انفجار اجتماعی، مسجد را تخریب کند. در غیر این صورت همیشه از قافله تمدن عقب خواهیم ماند و همواره در مشکلات دست و پا خواهیم زد و شارع مقدس به چنین چیزی راضی نیست.<sup>۲</sup> بر اساس این معنا روشن می شود که:

ولایت مطلقه فقیه از قواعد رفع تزامن است یعنی مطلق بودن ولایت، گره گشا در تزامن احکام اولیه و تزامن احکام اولیه و مصالح اهم اجتماعی موقت است. از طرفی ولایت مطلقه خود مقید به قیودی است؛ نه اینکه از هر حیث مطلق باشد. قیودی که در اعمال ولایت مطلقه وجود دارد، عبارت است از: مصلحت اهم بودن و اجتماعی بودن. به عبارت دیگر ولی فقیه نمی تواند:

۱- دلخواهانه و بدون رعایت مصالح جامعه اقدامی کند.

۲- مصلحت مورد نظر در اینجا مصالح امت است نه مصلحت شخص ولی فقیه.

<sup>۱۶</sup>. جوادی آملی، عبدالله، همان.

<sup>۱۷</sup>. همان.

۳- تنها مصالحی را می تواند بر احکام نخستین مقدم بدارد که از نظر اهمیت در رتبه بالاتری بوده و شارع مقدس راضی به ترک آنها نباشد.

## ۲. نسبت میان دموکراسی و ولایت فقیه

منظور از نسبت میان دموکراسی و ولایت فقیه بدین معناست که چه وجوه افتراق و اشتراکی میان دموکراسی و ولایت فقیه هست. در این مبحث ابتدائاً وجوه افتراق این دو مفهوم، سپس وجوه اشتراک آنها شرح داده می شود.

### ۲-۱: وجوه افتراق میان دموکراسی و ولایت فقیه :

ولایت فقیه و به طور کلی اسلام یا دموکراسی به معنای اول (دموکراسی به معنای ارزش) سازگاری نداشته و به هیچ وجه قابل جمع نیست. مهمترین محورهای تفاوت میان این دو عبارت اند از:

۱) در نظام ولایت فقیه نسبی گرایی معرفتی و عدم اعتقاد به حقایق ثابت و مطلق، پذیرفته نیست زیرا از دیدگاه اسلام همواره حقایق، اصول و ارزش های ثابت و غیرمعتبری وجود دارند که از سوی خداوند متعال به وسیله وحی برای هدایت جامعه انسان فرستاده شده اند. اسلام به استناد آیات قران و ادله متعدد عقلی و نقلی خود را تنها دین درست و برحق می داند. آیات زیر صراحتاً با مبنای ارزشی دموکراسی تناقض دارد: «ماذا بعدالحق الا الضلال؛ بعد از حق، جز گمراهی چیست؟» (سوره یونس، آیه ۳۲) و «ومن ینتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه؛ و هر کسی که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد.» (سوره آل عمران، آیه ۸۵) در اسلام حقایق ثابت و ازلی فراوان وجود دارد که به عناصر ثابت و منطبق با فطرت بشری بازگشت می کنند. با این وجود به تناسب زمان و مکان احکام متغیر در چارچوب احکام و قواعد ثابت نیز وجود دارد. از سوی دیگر از دیدگاه اسلام، پلورالیسم و تکثرگرایی سیاسی



بدون تقید و پابندی به ارزش‌ها و مبانی اسلامی نیز که برای دستیابی به قدرت اصول اخلاق و هنجارهای جامعه را زیر پا بگذارد کاملاً مطرود است.<sup>۱</sup>

(۲) در نظام ولایت فقیه، مشیت و اراده الهی و نصب و تعیین او، خاستگاه مشروعیت و قانونی بودن حکومت و رهبری است و این کاملاً با مبانی ارزش دموکراسی که رأی مردم را پایه و اساس مشروعیت و قانونی بودن دستگاه حکومت و رهبری می‌داند در تضاد است.

(۳) در نظام اسلامی، نصب و عزل رهبری فقط دست خداست و آن کسی را که خداوند به عنوان رهبر جامعه برگزیده است (چه بی‌واسطه و چه با واسطه) مردم حق عزل او را ندارند، بلکه اطاعت از او بر مردم واجب و مخالفت با وی بر آن حرام است. اما در نظام دموکراسی (ارزشی) نصب و عزل رهبری جامعه، به دست مردم یا نمایندگان جامعه است.

(۴) از دیدگاه دموکراسی (ارزشی) که بر مبنای سکولاریسم و جدایی دین از سیاست استوار است، هر قانونی را که مردم وضع کنند معتبر و لازم الاجرا است و باید از سوی همگان محترم شناخته شود و هر چند بر امر نامشروعی توافق شده باشد و این قطعاً با اسلام و نظام ولایت فقیه سازگار نیست، زیرا از نظر دین حق حاکمیت و تشریح مختص به خداست.<sup>۲</sup> فقط خداوند متعال است که همه مصالح و مفاسد انسان و جامعه را می‌شناسد و حق قانون گذاری و تصمیم گیری برای انسان را دارد و انسان‌ها باید در مقابل امر و نهی و قوانین دینی فقط پیرو و فرمانبردار بی چون و چرا باشند. زیرا عبودیت خداوند عالی ترین درجه کمال است و اطاعت از فرامین الهی سعادت آدمی را تأمین می‌نماید. بنابراین دموکراسی و مردم سالاری اگر به معنای ارزش رأی مردم در مقابل حکم خداوند باشد، هیچ ارزشی ندارد، زیرا آنچه باید در مقابل آن خاضع و مطیع باشیم، فرمان خداست نه رأی مردم.<sup>۳</sup>

## ۲-۲: وجوه اشتراک میان دموکراسی و ولایت فقیه

<sup>۱۸</sup> خردپناه، عبدالحسین، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، چاپ چهارم، قم، انتشارات وثوق، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶.

<sup>۱۹</sup> «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ؛ حاکمیت فقط از آن خداست» (سوره یوسف، آیه ۶۷)

مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، جلد اول، قم، انتشارات موسسات آموزشی و پژوهشی امام

<sup>۲۰</sup> خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۴۱.

اگر دموکراسی را به معنای روش بگیرییم که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خود مؤثر باشند، چنین چیزی قطعاً با اسلام و نظام ولایت فقیه سازگار است، زیرا در نظام اسلامی، رأی مردم و نظر نخبگان، در برنامه ریزی و انتخاب ساختار و سازمان و روش اجرای احکام دینی می تواند آشکارا نقش بیافریند. مضاف بر اینکه احکام شریعت حوزه‌های سکوت و دارای «منطقه الفراغ» است که از قضا این عرصه‌ها و منطقه‌ها کم هم نیستند که در آنها نیز میزان، رأی ملت و نمایندگان ملت است. پس به طور کلی هم در حوزه برنامه ریزی و شیوه‌های اجرای احکام دینی و هم در حوزه‌های سکوت و هم در انتخاب افراد و گروه‌ها و سلیقه‌ها و .... جای کاملاً وسیعی برای قانون گذاری و مشورت و رقابت مردمی وجود دارد. به این ترتیب اراده مردم و نمایندگان در محدوده شرع مقدس، معتبر خواهد بود و این امر بدیع و بی سابقه‌ای در نظام‌های سیاسی نیست چنانکه لیبرالیسم، دموکراسی را مشروط و مقید به آموزه‌ها و ارزش‌های خود می خواهد. آموزه‌های فراوانی نیز در منابع و متون اولیه اسلامی بر عنصر عقل، مشورت، برابری در برابر قانون، عدالت اجتماع، توضیح و پاسخگویی والیان و حاکمان به مردم و نظارت بر قدرت سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر و مانند اینها تأکید دارند مؤید مطالب فوق است.

### ۳. جلوه‌های دموکراسی در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دموکراسی در اصطلاح سیاسی به معنای «اداره حکومت به وسیله ملت»، «حکومت تمام مردم» یا « روشی در حکومت است که مبتنی بر اراده ملت باشد»<sup>۱</sup>. بدین لحاظ دموکراسی به حکومت عامه تعریف شده است، حکومتی که در آن حاکمیت در دست مردم است و کارها به وسیله نمایندگان که مردم انتخاب می کنند، انجام می شود. این شکل از حکومت در مقابل حکومتی قرار می گیرد که در دست طبقه‌ای خاص و ممتاز است. فرهنگ علوم سیاسی، دموکراسی را معنای «حکومت مردم بر مردم» تعریف کرده و با استناد به عبارت معروف لینکلن دموکراسی را «حکومت، توسط مردم، برای مردم دانسته است». از این نظر، دموکراسی به

<sup>۱</sup>. شفیعی فر، محمد، مردم سالاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی مطالعات

معنای نوعی از حکومت است که در آن مردم حکومت می‌کنند.<sup>۱</sup> با توجه به تعاریفی که از دموکراسی ارائه شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دموکراسی بودن نظام سیاسی کشور را به گونه‌های زیر تعیین کرده است:

۱: مشارکت در امور عمومی از طریق انتخابات و همه‌پرسی:

قانون اساسی با پذیرش حاکمیت ملت و مسئولیت عمومی و مشترک مردم در اداره امور مملکت، به طرق مختلفی آن را تحقق بخشیده است.<sup>۲</sup>

زمامداری و اداره امور کشور به اتکاء آراء عمومی (اصل ۶)، تعیین رهبر توسط خبرگان منتخب ملت (اصل ۱۰۷)، انتخابات ریاست جمهوری (اصل ۱۱۴)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲)، شوراهای محلی (اصل ۱۰۰)، انتخاب نوع نظام سیاسی با فراندوم (اصل ۱).<sup>۳</sup>

۲: محدودیت دوره زمانی و جلوگیری از قدرت مطلقه:

دوره ریاست جمهوری (اصل ۱۱۴)، مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۳) و شوراهای محلی، هر کدام چهار سال و دوره مأموریت دولت نیز محدود به همین مدت است و دوره مجلس خبرگان رهبری ۸ سال است.<sup>۴</sup>

در مورد شخص رهبر نیز اگرچه محدودیت زمانی ذکر نشده است؛ اما این امر مطلق نیست و رهبری در صورت ناتوانی در انجام وظایف یا از دست دادن شرایط، توسط خبرگان قابل عزل می‌باشد. حتی اگر معلوم شود که وی از آغاز فاقد برخی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. (اصل ۱۱۱).

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۲۲. همان.

۲۳. هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، ص ۸۲.

۲۴. شفیع فر، محمد، همان.

۲۵. همان.

به تعبیری، عدم ذکر محدودیت زمانی به معنای مادام العمر رهبری نیست و مدت آن بستگی به توانایی‌های لازم برای این مقام و حفظ شرایط دارد.<sup>۱</sup>

۳: امتیاز نداشتن زمامداران نسبت به دیگران:

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. (اصل ۱۰۷). سایر زمامداران به طریق اولی امتیاز شخصی نسبت به دیگران ندارند و مثل همه مردم تابع قانون و مسئول تمام اعمال خود (مسئولیت مدنی) می باشند.<sup>۲</sup> از این نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تساوی در برابر قانون» را بدون استثناء مطرح کرده است.<sup>۳</sup>

۴: مسئولیت سیاسی زمامداران جهت جلوگیری از اعمال قدرت مطلق:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف، مسئولیت سیاسی زمامداران را جهت جلوگیری از اعمال قدرت مطلق بیان کرده است که در اصول مختلف به وضوح دیده می شود از جمله این اصول عبارت‌اند از:

مسئولیت رهبری در برابر مجلس خبرگان منتخب مردم (اصل ۱۱۱)،

رئیس جمهور در مقابل ملت، رهبری، و مجلس (اصل ۱۲۲)،

وزیران در برابر رئیس جمهور و مجلس. (اصل ۱۳۷). بدین صورت می توان مجموعاً نتیجه گرفت که دموکراسی پایه حکومت جمهوری اسلامی ایران است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صورت خلاقانه به تنظیم رابطه میان فرد و جامعه پرداخته است.

۴. نسبت میان دموکراسی و ولایت فقیه در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یکی از مهمترین مباحث در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران بحث رابطه بین اصول مربوط به ولایت و حاکمیت فقیه و اصول مربوط به حاکمیت مردم (دموکراسی بودن نظام)

<sup>۲۶</sup> - مدنی، جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص

۲۴۹. تهران، نشر همراه،

<sup>۲۷</sup>. شفیعی فر، محمد، همان.

<sup>۲۸</sup>. مدنی، جلال الدین، ص ۲۴۹.

است. در این بحث سؤال اساسی این است که چه رابطه‌ای بین این دو نوع حاکمیت وجود دارد؟ آیا این دو با هم سازگاری و تناسب دارند یا متعارضند؟

پرسش فوق از این جهت رخ می‌نماید که بر مبنای اصول مربوط به ولایت فقیه، حاکمیت ویژه فقیه است، در حالی که بر اساس حق حاکمیت مردم، مشروعیت سیاسی حکومت منتسب به مردم و آرای آنان است و کسی می‌تواند بر مردم حکم براند که برگزیده خود آنان باشد. عده‌ای معتقدند که پذیرش حاکمیت فقیه به منزله نفی دموکراسی و حاکمیت مردم است. این عده می‌گویند: «اگر خواهان ولایت فقیه هستیم، دموکراسی باید برود، هم چنان اگر خواهان دموکراسی هستیم، این امر با ولایت فقیه ممکن نیست».<sup>۱</sup> این سخن به معنای آن است که حکومت فقیه نمی‌تواند دموکراتیک باشد. برخی از اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی نیز مدعی ناسازگاری اصل ۵۶ (حق حاکمیت مردم) با اصل پنجم (ولایت فقیه) شده‌اند. اینان گفته‌اند: «این مستقیماً با ولایت فقیه مخالفت دارد»<sup>۲</sup> همچنین گفته‌اند: بین حکومت مبتنی بر آراء عمومی و حکومت فقیه «اختلاف اصولی» و «تناقض و تضاد» وجود دارد.<sup>۳</sup> در مجموع، این عده مدعی هستند که دموکراسی و ولایت فقیه متضاد هستند و جمع بین این دو، جمع بین دو ضد است. علاوه بر شبهه تناقض داشتن ولایت فقیه با حاکمیت مردم، شبهه دیگری که در رابطه نسبت دموکراسی و ولایت فقیه وجود دارد که مخالفان امر شبهه را بدین صورت مطرح می‌کنند: تبعیت، تسلیم و ولایت‌پذیری با دموکراسی منافات دارد.<sup>۴</sup> شبهات ناسازگاری ولایت فقیه با دموکراسی را به طرق زیر می‌توان پاسخ داد.

#### ۱-۵. نقد شبهه ناسازگاری ولایت فقیه با حاکمیت مردم

<sup>۲۹</sup>. کدیور، محسن، ماهنامه کیهان، شماره ۵۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ص ۷۴.

<sup>۳۰</sup>. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، جلد یک، صورت مشروح مذاکرات مجلس

بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، صص ۵۱۸-۵۱۹.

<sup>۳۱</sup>. همان.

. جعفر زاده، علی، نقد و بررسی دیدگاه ناسازگاری ولایت فقیه با دموکراسی، فصلنامه علمی-پژوهشی

<sup>۳۲</sup>. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲، صص ۴۵-۶۲.

پاسخ به شبهه ناسازگاری ولایت فقیه با حاکمیت مردم را می توان از چند جهت پاسخ گفت. این جهات عبارت اند از:

۱- ولی فقیه منتخب مردم است.

۲- دموکراسی مدل ثابتی ندارد.

#### ۱-۱-۵. ولی فقیه منتخب مردم است

مسأله (مشروعیت) حکومت، یک موضوع اساسی و مهم در فلسفه سیاست است. مقصود از مشروعیت، بیان این مطلب است که چه کسی حق دارد که بر مسند حکومت فرار گیرد و حق حکمرانی را چگونه به دست می آورد. نقطه مقابل مشروعیت (غصب) است. به دیگر سخن، حکومتی که مشروعیت نداشته باشد غاصب خواهد بود. در مورد مشروعیت و ملاک آن آرای متنوعی وجود دارد. بعضی معتقدند که حکومت مشروع، حکومتی است که به خداوند منتسب باشد و قدرت خود را به نصب الهی دریافت نموده باشد. این نظریه به « مشروعیت الهی»<sup>۱</sup> شهرت دارد.

در مقابل این نظریه عده ای می گویند: حکومت مشروع، حکومتی است که قدرت و حق حکومت کردن را از طریق آرای مردم کسب کرده باشد. در این نگرش، حکومتی که مقبولیت مردمی و آرای مردمی را با خود نداشته باشد حق حکومت ندارد و فاقد مشروعیت است این نظریه به «مشروعیت مردمی»<sup>۲</sup> معروف است.

نظریه سوم در واقع ترکیبی از دو نظریه مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی است. بر اساس این نظریه، حاکم باید از سوی خداوند، برای حکمرانی مجاز باشد و علاوه بر آن مقبولیت مردمی نیز داشته باشد. فقدان هر یک از این دو رکن مشروعیت را از بین می برد. به این نظریه « مشروعیت الهی- مردمی»<sup>۳</sup> گفته می شود که می توان از آن مشروعیت مرکب نیز یاد کرد.

<sup>۳۳</sup> The cracy

<sup>۳۴</sup> democracy

<sup>۳۵</sup> Theo- democracy

موضوع حائز اهمیت در این پژوهش بررسی مسأله مشروعیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. به نظر می‌رسد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب مشروعیت نظریه سوم، یعنی مشروعیت الهی - مردمی یا مشروعیت مرکب را برگزیده است، زیرا ولایت و رهبری جامعه را از آن (فقیه منتخب) می‌داند. فقیه منتخب مردم از مشروعیت الهی و نیز مردمی، برای حکومت کردن برخوردار است. چگونگی تصدی مقام ولایت امری را اصل ۱۰۷ اینگونه بیان می‌کند: «..... رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت...» از آن جایی که خبرگان انتخاب‌کننده مقام رهبری، برگزیدگان مردم و نمایندگان آنان هستند، رهبری نیز به طور غیرمستقیم منتخب مردم است. بنابراین آنچه بیان شد، از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منتخب مردم یا فقیهی که از سوی مردم مورد اقبال عمومی و پذیرش قرار گرفته است و امامت و ولایت امت را به عهده خواهد داشت.<sup>۱</sup>

بنابراین از نظر قانون اساسی ولایت فقیه از رأی مردم جدا نیست و هیچ گونه ایرادی در این مورد وجود ندارد تا با اصل ۵۲ و حق حاکمیت مردم ناسازگار بوده و با جمهوریت و دموکراسی بودن نظام تعارض داشته باشد.

#### ۵-۲. دموکراسی مدل ثابتی ندارد.

یکی از عواملی که باعث ایجاد این شبهه می‌شود که دموکراسی با ولایت فقیه ناسازگار است، مبتنی بر این امر است که دموکراسی مدل ثابت و شکل واحدی دارد و حکومت‌ها با این مدل ثابت مقایسه می‌شوند، و قاعدتاً این مدل ثابت هم دموکراسی غربی است. اگر این سخن صحیح باشد در این صورت باید گفت که دموکراسی گوهر کمیابی است که فقط در غرب وجود دارد و سایر کشورها از نعمت وجود آن محروم هستند و نیز اگر این ادعا صحیح باشد در این صورت نه تنها دموکراسی با ولایت فقیه در تضاد است بلکه دموکراسی با دین اسلام

هدایتی نیا گنجی، فرج الله، نقدی بر نظریه ناسازگاری دموکراسی با ولایت فقیه، رواق اندیشه، شماره ۴، آذر و

دی ۱۳۸۰، صص ۴۱ تا ۵۶

نیز سر ناسازگاری و ستیز خواهد داشت. زیرا قطعاً دموکراسی غربی با بعضی اصول و احکام دین مبین اسلام سازگاری ندارد. به عنوان مثال، دین مبین اسلام به دلایلی بعضی از تفاوت‌ها در مورد زن و مرد را پذیرفته است، از قبیل تفاوت در شهادت دادن (بقره ۲۸۲) و تفاوت در سهم الارث (نساء ۱۱) که ریشه قرآنی دارد.<sup>۱</sup>

بعضی از نویسندگان ضمن اشاره به این تفاوتها می‌گویند: این تفاوتها با اصل مساوات و برابری در دموکراسی سازگار نیست.<sup>۲</sup> حکومت‌های دموکراتیک از حیث میزان قدرت حکومت، نوع تصمیم‌گیری شهروندان و نحوه مشارکت آنان و مانند اینها گوناگون هستند.<sup>۳</sup> در هر کشوری بر حسب شرایط و فرهنگ خاص حاکم بر آن گونه‌ای از دموکراسی پیاده می‌شود.

ما آن نوع از دموکراسی را می‌پذیریم که با مکتب ما سازگار باشد. دموکراسی مورد نظر ما نه تنها در مقایسه با دموکراسی غربی نقضی ندارد، بلکه کامل‌تر از آن است. حضرت امام خمینی (ره) در این باره فرمودند: (ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم بوجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است).<sup>۴</sup>

بنابراین اگر مقصود از ناسازگاری دموکراسی با ولایت فقیه یا اسلام، دموکراسی غربی است، ما برای محروم بودن از چنین نظامی متأسف نیستیم، زیرا آن را مناسب نمی‌دانیم و اگر مقصود این است که حکومت مبتنی بر ولایت فقیه نمی‌تواند دموکراتیک باشد، این سخن صحیح نیست.<sup>۵</sup>

۳۷. همان

شبستری، محمد مجتهد، نقدی به قرائت رسمی از دین، مقاله دموکراسی و دین داری، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، صص ۱۱۶-۱۱۷.

۳۸. انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹، صص ۱۱۶-۱۱۷.

۳۹. کواکبیان، مصطفی، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۳۰.

۴۰. صحیفه امام خمینی (ره)، جلد ۳، تهران، مرکز تهیه و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ص ۱۳.

۴۱. روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۸/۹-۸/۱۶-۷۹/۸/۲۳.



بعضی از نویسندگان ضمن اشاره به ناسازگاری پاره‌ای از احکام فقهی با اصول دموکراسی گفته‌اند: «چرا دموکراسی را به درستی نشناسیم و ملت‌های مسلمان را از اثرات مهم این شیوه و شکل حکومت محروم کنیم؟ آیندگان این گناه را بر ما نمی‌بخشند ... آیا نباید در همه این موارد اجتهاد جدیدی مطابق با زمان و مکان انجام داد؟»<sup>۱</sup> ایشان برای آشتی بین دموکراسی و اسلام پیشنهاد می‌کنند که از اسلام تفسیری ارائه کنیم که دموکراسی آن را بپذیرد! روشن است که در این صورت باید بعضی از آیات قرآن را نیز تفسیر خلاف ظاهر و خلاف واقع کنیم. اما نظر نگارنده با نظر عده‌ای دیگر از نویسندگان صاحب نظر همسو است، مبنی بر اینکه این شکل راه حل دیگری نیز دارد و آن این است که اگر بعضی از لوازم دموکراسی با احکام اسلام نمی‌سازند آن لوازم را نپذیریم و به سایر لوازم آن پایبند باشیم و این همان «جمهوری اسلامی» یا «دموکراسی دینی» است<sup>۲</sup> که امام فرمود «نه یک کلمه کم، نه یک کلمه بیش»<sup>۳</sup> به همین دلیل است که دموکراسی در سخنان رهبر معظم انقلاب، مسئولین نظام و عالمان دینی همواره با پسوند دینی به کار می‌رود: دموکراسی دینی یا مردم سالاری دینی.

#### ۲-۵. نقد شبهه منافات داشتن، تبعیت، تسلیم و ولایت پذیری با دموکراسی

در پاسخ به این شبهه که تبعیت، تسلیم و ولایت پذیری با دموکراسی منافات دارد، متأسفانه برداشت این عده از نویسندگان از ولایت فقیه، برداشت ناصحیح و دور از واقعیت موجود است. هیچ فقیهی از فقهای شیعه در طول تاریخ فقه شیعی چنین تفسیری از ولایت فقیه ارائه نکرده است. فلذا برداشت ایشان در این زمینه یک برداشت شخصی و بدون استناد است که طبعاً از اعتبار علمی برخوردار نیست؛ واقعیت این است که ولی فقیه در اعمال خویش، فعال ما یثاء نیست بلکه دخالت او در امور کشور مقید به احکام و قوانین اسلامی و با رعایت تأمین مصالح امت اسلامی است. در حکومت اسلامی، حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین شده است، از این جهت

۴۲. شبستری، محمد مجتهد، همان.

۴۳. همان.

۴۴. امام خمینی (ره)، همان.

حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. بنابر این حاکم و ولی مردم در حکومت ولایی، قانون الهی است نه شخص فقیه، در این صورت، اطاعت و انقیاد افراد جامعه از ولایت امر، یعنی تسلیم و اطاعت در برابر قانون الهی است، نه شخص خاص. اگر آدمی، شخص یا گروهی را پذیرفت، هر چند که در جمع از جهات گوناگون محدود می شود و با عشق و گرایش به شخصی، از خواسته گسترده خود جدا می گردد، ولی این محدودیت و تعلق و تبعیت و تسلیم و ولایت پذیری و فرمان بری و بندگی و عبودیت، با شخص آدمی و هویت انسانی که برخاسته از انتخاب و اختیار اوست منافات ندارد. پس آدمی اگر با انتخاب و آزادی به این جریان ولایت و عبودیت به تسلیم و تبعیت رسید، مشکلی نخواهد داشت. به خصوص آن جا که این انتخاب از فهم و معرفت و از عشق و احساس او مایه بگیرد.<sup>۱</sup>

مجموعاً از آنچه که درباره نسبت میان ولایت فقیه و دموکراسی بیان شد، به عقیده نگارنده این گونه برداشت می شود که بین این دو مفهوم تناقضی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد و قابل جمع هستند. مستند این ادعا را دلایل زیر می توان دانست:

۱: اصول قانون اساسی از جمله اصل ۱۰۷ مؤید این معناست که ولایت فقیه منتخب مردم است و با تعریفی که از دموکراسی ارائه می شود (روشی در حکومت است که مبتنی بر اراده ملت باشد) تناقض ندارد.

۲: یکی از ویژگی های دموکراسی این است که: همه افراد برابری سیاسی داشته باشند (حق رسیدن به مناصب حکومتی). اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یک سری شرایط را برای ولی فقیه ذکر کرده است که افرادی که شرایط و ویژگی های مطرح شده در اصل فوق را داشته باشند می توانند منصب رهبری را عهده دار شوند. پس درست است که همه مردم در حق انتخاب شدن به عنوان ولی فقیه برابر نیستند و همه نمی توانند منصب رهبری را عهده دار شوند و حتماً باید شرایط و ویژگی های فوق الذکر را داشته باشند اما نداشتن این شرایط به معنای عدم برابری سیاسی نیست بلکه این ویژگی ها یک سری شرایط اکتسابی هستند که فردی که می خواهد منصب رهبری را عهده دار شود حتماً باید این ویژگی ها را کسب کند

و نداشتن این ویژگی‌ها ناشی از عدم توانایی و ضعف خود فرد است نه اینکه این امر (نداشتن ویژگی اصل ۱۰۹) باعث برداشت این امر شود که در حکومت اسلامی رهبری فقط حق شخص خاصی است و دیگر افراد جامعه از این حق محروم باشند، چنانچه اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مؤید این مطلب است.

۳: مهمترین مبانی فکری دموکراسی عبارتند از: اصل رضایت عامه، مشروعیت مردمی، قانون و قانون گرایی و مانند اینها زمانی که ما به این مبانی فکری نگاه می‌کنیم آن دسته از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به شرح و بسط ولایت فقیه می‌پردازند، با این مبانی فکری تعارضی ندارند. زیرا اصل ۱۰۷ (تعیین رهبر برعهده خبرگان منتخب مردم است) مبانی فکری مشروعیت مردمی و اصل رضایت عامه را مطرح می‌کند و همچنین اصل ۱۱۰ که وظایف و اختیارات رهبری را شرح داده است، بیانگر این مطلب است که وظایف و اختیارات رهبری در چارچوب قانون تشریح شده است و با این مبنای دموکراسی (قانون و قانون گرایی) همسانی دارد. ۴: دموکراسی مدل‌های گوناگونی دارد و در هر کشور بر حسب شرایط و فرهنگ خاص متفاوت است، ما آن نوع از دموکراسی را می‌پذیریم که با مکتب ما سازگاری داشته باشد. دموکراسی مورد نظر اسلام یعنی اینکه حکومتی که بر سر کار آمده است، مشروعیت الهی-مردمی (مشروعیت مرکب) داشته باشد، که اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سر نوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است...) گویای این موضوع است. حاکمیت ولی فقیه هم یک حاکمیتی است که منطبق بر دموکراسی مورد نظر اسلام (الهی-مردمی) است. اصل ۵۶ و ۱۰۷ (تعیین رهبر برعهده خبرگان منتخب مردم است) بیانگر این امر است.

۵: محدود بودن دوره زمانی و جلوگیری از قدرت مطلقه یکی از ویژگی‌های بارز دموکراسی است. در مورد شخص رهبر اگرچه دوره زمانی همانند ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و شوراها اسلامی شهر ذکر نشده است اما با توجه به اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و ۱۰۹ گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده از مقام خود برکنار خواهد شد.) این امر مطلق نیست و رهبری در صورت از

دست دادن شرایط و یا ناتوانی از انجام وظایف توسط خبرگان قابل عزل می باشد و حتی اگر معلوم شود از آغاز فاقد برخی شرایط بوده، از مقام خود برکنار خواهد شد.

۶: در حکومت‌های دموکراسی زمامداران حکومت امتیاز و برتری نسبت به دیگر افراد جامعه ندارند، جمله آخر اصل ۱۰۷ (رهبر در برابر قانون با دیگر افراد کشور مساوی است) این ادعا را نمایان می‌سازد که در حکومت جمهوری اسلامی ایران تساوی در برابر قانون را بدون استثناء حتی برای شخص رهبر معظم انقلاب مطرح کرده است، و ایشان را از جهت برابری در مقابل قانون هم سطح با سایر افراد جامعه دانسته است.

۷: یکی از اصول دموکراسی این است که برای جلوگیری از اعمال قدرت مطلقه زمامداران حکومت، مسئولیت سیاسی داشته باشند. در اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسئولیت رهبری در برابر خبرگان منتخب ملت پذیرفته شده است. نتیجتاً اینکه با توجه به دلایل هفتگانه فوق اینگونه برداشت می‌شود که دو مفهوم ولایت فقیه و دموکراسی در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قابل جمع هستند.

### نتیجه گیری

با توجه به آنچه در طول بحث اشاره شد اینگونه نتیجه می‌شود که دو مفهوم دموکراسی و ولایت فقیه در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قابل جمع هستند و منافاتی ندارند. مستند این ادعا را دلایل زیر می‌توان دانست:

۱: این قسمت از اصل ۱۰۷ (تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است) شبهه تناقض داشتن ولایت فقیه را با حق حاکمیت مردم رفع می‌کند.

۲: حق برابری سیاسی را رسیدن به مناصب حکومت که در دموکراسی ارزش محسوب می‌شود اصل ۱۰۷ پوشش داده است و افراد در صورت کسب این ویژگی‌ها می‌توانند منصب رهبری را عهده دار شوند.

۳: اصل ۱۰۷ (تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است) و همچنین اصل ۱۱۰ که وظایف و اختیارات رهبری را شرح داده است، بیانگر این دسته از مبانی فکری دموکراسی (اصل رضایت عامه، مشروعیت مردمی، قانون و قانون‌گرایی) هستند که رهبری مشروعیت

مردمی دارد (دموکراسی غیرمستقیم) و وظایف و اختیارات آن در چارچوب اصول قانون اساسی (قانونی بودن) مشخص است.

۴: با توجه به گوناگونی دموکراسی، ولایت فقیه با دموکراسی مورد نظر اسلام (دموکراسی خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته ...) و اصل ۱۰۷ (تعیین رهبر بر عهده خبرگان منتخب مردم است) به وضوح نمایانگر این امر است.

۵: محدود بودن دوره زمانی برای جلوگیری از قدرت مطلقه یکی از ویژگی‌های دموکراسی است که هر چند در مورد رهبری پیش بینی نشده ولی این امر مطلق نیست و اصل ۱۱۱ قانون اساسی یک سری شرایط را بیان کرده است (هرگاه رهبری از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول ۵ و ۱۰۹ گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده، از مقام خود برکنار خواهد شد) که رهبر در صورت از دست دادن شرایط مذکور از مقام خود برکنار خواهد شد.

۶: برابری زمامداران با افراد عادی که در حکومت‌های دموکراسی یک اصل است در مورد ولی فقیه در قسمت آخر اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است مشهود است).

۷: مسئولیت سیاسی زمامداران برای جلوگیری از قدرت مطلقه یک ویژگی مسلم در حکومت‌های دموکراسی است که در مورد ولی فقیه این امر پذیرفته شده است و اصل ۱۱۱ مسئولیت رهبر در برابر مجلس خبرگان را پذیرفته است.

## منابع

### الف) کتب

- ۱- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران، موسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
- ۲- بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیست و یکم، جلد ۲، تهران، نشر نی،

- ۳- ریموند پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- ۴- بیات، عبدالرسول، فرهنگ معاصر، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
- ۵- موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، فلسفه سیاست، ۱۳۷۷.
- ۶- ابن فارسی، معجم المقابیس اللغه، جلد ۴، قاهره، نشر دارالفکر، ۱۳۷۱.
- ۷- میراحمدی زاده، مصطفی، رابطه فقه و حقوق، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
- ۸- اصفهانی، راغب، المفردات فی غرایب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، نشر المكتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۸۳.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، چاپ اول، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳.
- ۱۰- روحانی، هادی، نگاهی به مساله ولایت، چاپ اول، قم، نشر شفق، ۱۳۶۶.
- ۱۱- خردپناه، عبدالحسین، جامعه مدنی و حاکمیت دینی، چاپ چهارم، قم، انتشارات وثوق، ۱۳۸۸.
- ۱۲- مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، جلد اول، قم، انتشارات موسسات آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
- ب) مقالات**
- ۱۳- شفیعی فر، محمد، مردم سالاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۴.
- ۱۴- هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰.
- ۱۵- مدنی، جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، نشر همراه، ۱۳۸۱.
- ۱۶- کدیور، محسن، ماهنامه کیهان، شماره ۵۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
- ۱۷- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، جلد یک، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.

- ۱۸- جعفر زاده، علی، نقد و بررسی دیدگاه ناسازگاری ولایت فقیه با دموکراسی، فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲.
- ۱۹- هدایتی نیا گنجی، فرج الله، نقدی بر نظریه ناسازگاری دموکراسی با ولایت فقیه، چاپ اول، رواق اندیشه، شماره ۴، آذر و دی ۱۳۸۰.
- ۲۰- شبستری، محمد مجتهد، نقدی به قرائت رسمی از دین، مقاله دموکراسی و دین داری، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.
- ۲۱- کواکبیان، مصطفی، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۲۲- صحیفه امام خمینی (ره)، جلد ۳، تهران، مرکز تهیه و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

#### پ) قوانین

- ۲۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

